



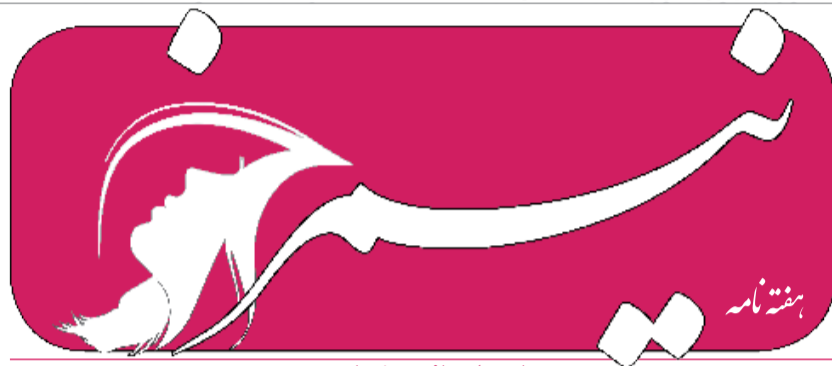
صالحه سادات یکی
از موفق ترین خبرنگاران زن
در افغانستان.

«فمینیست بودن مثل باردار بودن است»

مانیفست
فمینیست

در پانزده پیشنهاد

سال دوم
شماره ۴۹
دوشنبه
۲۲ اشد ۱۳۹۷
قیمت ۱۰ افغانی
Monday
August 13, 2018
Vol. 2
No. 49



این جا، چراغی روشن است

زنده گی کردن در جامعه ای
که در آن به زنان تنها به
دیده ی ترجم نگاه می کنند
درد اور است.

هاکان MENGUC



روی کرد نیمه

دغدغه زنان باید چیزی فراتر از حجاب باشد

اگر بگوییم: زنانی که تمام دغدغه شان پوشش و حجاب می باشد و ارزش های انسانی شان را در گرو همین مسئله می دانند حق شان است که مورد ظلم و ستم فراوان قرار گیرند. آیا، با بیان این حرف توانسته ایم به هدف غایی خود نزدیک شویم و حکم درستی را برای حل معضل مشکلات بانوان صادر کنیم؟ در جامعه افغانستان برخوردها در مقابل تمام معضلات ناآگاهانه و بی پایه است. در صورت بروز مشکلی بدون تعمق و تفکر در مورد آن دستور صادر می کنیم و توقع عملی شدن اش را در اولین فرصت داریم. افراد هنگام روبه رو شدن با مسئله ای ابتدا در مورد علل و عوامل آن فکر نمی کنند. نگاه ها آبی و زودگذر اند. به همین دلیل، با صراحت می توان گفت که سازنده ی مشکلات اساسی ما عدم تامل و اندیشیدن به چگونه گی پیدایش آن و هم چنین راه حل و یا نحوه ی برخورد با آن مسئله می باشد.

پدیده ی خشونت علیه زنان و هرنوع عمل اجباری بالای آن ها یکی از همان عواملی است که برخوردها با آن سطحی و آبی است. برخوردهای که می توانند حساسیت برانگیز و در عین حال بی حساب باشند.

با در نظر داشت آن چه مطرح کردیم، باید بعد از پی بردن به دلایل این که چرا زنان خود و ارزش های شان را محسور در پوشش و نوع آن می کند باید گفت که تا مادامی که این مسئله برای آن ها اصل در نظر گرفته شود، آن ها هرگز نمی توانند پا فراتر از جای ای که هست بگذارند و خودشان را با ارزش های متفاوت و بهتر از نو تعریف کنند. بنابراین می توان گفت که دغدغه ی زنان باید چیزی فراتر از حجاب باشد. با ارج نهادن به نوع پوشش و تعریف خوب و بد داشتن از آن نمی توان هیچ دست آوردی داشت جر محسور ماندن در زیر نوع پوشش.

حجاب می تواند برای افراد انتخاب باشد اما هرگز نمی تواند اصل در نظر گرفته شود برخلاف آن چه ما امروز با آن روبه رو هستیم. برای ما حجاب انتخاب نیست بلکه اصل بودن و نیک دانسته شدن ما وابسته به آن است. اما برخلاف همین تعریف ثابت و راکت که برای زنان وجود دارد باید یادآور شد که این امر به هیچ دلیلی نمی تواند در زنده گی ما عامل حضور مفید و تاثیرگذار زنان باشد.

خشونت علیه زنان

آیا تجاوز جنسی به زنان نسبت به انواع تماس های جنسی دیگر، متمایز می باشد؟

صفحه ۳

زنده گی ای از قافله بازمانده ی افغان ها

ما تنها با کم بود مادیات روبه رو نیستیم بلکه بیش تر از آن به خاطر نیازهای

مرفوع نشده ای روانی رنج می بریم

شده و زبانت از بیان کردن اش ابا می ووزد. هم چنان وقتی که متوجه نیازهای هم چون عشق، صمیمیت، احترام، آزادی، برابری و زنده گی کردن منحیث یک انسان در خود می شویم، اما در عمل می بینیم که نه، این جا نیازمندی های تو برآورده نمی شود. در افغانستان، مردم دقیقین از ناحیه ی رنج می برند که به عنوان نیازهای طبیعی ما مرفوع نشده اند. به همین دلیل فکر کردن به نیازمندی های شخصی، ذهن و افکار همه ی افراد را فراگرفته و نیاز به علم و دانش به حاشیه رانده شده. و یا هم به قول الفرد آدلر: «علم و دانش که همان نیاز به خودشگوفایی باشد منحیث نیاز شناخته نشده است.» به همین خاطر است که اکثریت افراد جامعه در خفا و آشکارا رنج می برند و از این ناحیه صدمه می بینند. هم چنان یکی از دلایل عمده ی عقب مانده گی ما را پاسخ نگفتن به همین مسایل شکل می دهد.

در تمام بلندی و پستی های ریتم زنده گی افغانی به این نتیجه می رسیم که این جا همه گیرنده محبت اند نه دهنده آن. و اتفاقن همین جاست که دلت می خواهد کودک باشی و یکی باشد که محرومیت های

ادامه در صفحه ۲...



تحلیل

کس ماگل موسوی

ما تربیت نشدیم

تحلیل

کس رضا بابایی

ما تربیت نشدیم. تربیت ما بیش از این نبوده است که به بزرگ ترها احترام بگذاریم، کلمات زشت نگوئیم، پیش دیگران پای خود را دراز نکنیم، حرف شنو باشیم، صبح ها به همه سلام کنیم، دست و روی خود را با صابون بشوئیم، لباس تمیز بپوشیم، دست در بینی نبریم و... اما ساده ترین و ضروری ترین مسایل زنده گی را به ما یاد ندادند.

کجا به ما آموختند که چگونه نفس بکشیم، چگونه اضطراب را از خود دور کنیم، موفقیت چیست، ازدواج برای حل چه مشکلی است، در مواجهه با مخالف چگونه رفتار کنیم...؟ در کودکی به ما آموختند که چموش نباشیم، اما پرسش گری و آزاداندیشی و شیوه های نقد را به ما نیاموختند. داگلاس سیسیل نورث، اقتصاددان آمریکایی و برنده ی جایزه ی نوبل اقتصاد در سال ۱۹۹۲ می گوید: «اگر می خواهید بدانید کشوری توسعه می یابد یا نه، سراغ صنایع و کارخانه های آن کشور نروید. این ها را به راحتا می توان خرید یا دزدید یا کپی کرد. می توان نفت فروخت و همه ی این ها را وارد کرد. برای این که بتوانید آینده ی کشوری را پیش بینی کنید، بروید در دبستان ها؛ ببینید آن جا چگونه بچه ها را آموزش می دهند. مهم نیست چه چیزی آموزش می دهند؛ ببینید چگونه آموزش می دهند. اگر کودکانشان را پرسش گر، خلاق، صبور، نظم پذیر، خطر پذیر، اهل گفت و گو و تعامل و برخوردار از روحیه ی مشارکت جمعی و هم کاری گروهی تربیت می کنند، مطمئن باشید که آن کشور در چند قدمی توسعه ی پایدار و گسترده است.»

از «نفس کشیدن» تا «سفر کردن» تا «مهرورزی» به آموزش نیاز دارد. بخشی از سلامت روحی و جسمی ما در گرو «تنفس صحیح» است. آیا باید در جوانی یا میان سالی یا حتا پیری، گذرمان به یوگا بیفتند تا بفهمیم تنفس انواعی دارد و شکل صحیح آن چگونه است و چقدر مهم است؟! به ما حتا نگاه کردن را نیاموختند. هیچ چیز به اندازه ی «نگاه»

ادامه در صفحه ۲...



ما تربیت نشدیم

ادامه از صفحه ۱...

درست استفاده کند، پا از غار بدویت بیرون نگذاشته است؛ اگرچه نقاشی‌های غارنشینان نشان می‌دهد که آنان با «نگاه» بیگانه نبودند. من پدرانی را می‌شناسم که در آتش محبت فرزندان‌شان می‌سوزند و برای رفاه و آسایش آنان سر از پا نمی‌شناسند، اما تا دهه‌ی هفتاد یا هشتاد عمرشان ندانستند که فرزندان‌شان بیش از خانه و ماشین، به آغوش گرم او نیاز دارند و او باید آنان را لمس می‌کرد و می‌بوسید و دست محبت بر سر و روی آنان می‌کشید. بسیاری پدرانی که نمی‌دانند اگر همه‌ی دنیا را برای دخترشان فراهم کنند، به اندازه‌ی یکبار در آغوش گرفتن او و بوسیدن روی او، به او آرامش و اعتماد به نفس نمی‌دهد.



در جامعه‌ای که از در و دیوار آن، سخن از حق و باطل می‌بارد، کسی به ما یاد نداد که چگونه از حق خود دفاع کنیم یا چگونه حق دیگران را مراعات کنیم و مسئله‌ی «حق و باطل» را به حقوق افراد گره نزنیم. عجایب را در آسمان‌ها می‌جوئیم، ولی یکبار به شاخه‌ی درختی که جلو خانه‌ی ما مظلومانه قد کشیده است، خیره نشده‌ایم. نگاه کردن، شنیدن، گفتن، نفس کشیدن، راه رفتن، خوابیدن، سفر کردن، بازی، تفریح، مهرورزی، عاشقی، زناشویی و اعتراض، بیش‌تر از املا و انشا نیاز به معلم و آموزش دارند.

دنیایی دیگر زنده گی می‌کند؛ دنیایی که بویی از آن به مشام بیننده‌گان ناشی نرسیده است. هزار کیلومتر، از شهری به شهری دیگر می‌رویم و وقتی به خانه برمی‌گردیم، چند خط نمی‌توانیم درباره‌ی آن چه دیده‌ایم بنویسیم. چرا؟ چون در واقع «ندیده‌ایم». همه چیز از جلو چشم ما گذشته است؛ مانند نسیمی که بر آهن وزیده است. اگر حرف مولوی درست باشد که «فرع دید آمد عمل بی‌هیچ شکر پس نباشد مردم الا مردمک»، باید بپذیریم که آدمیت ما به اندازه‌ی مهارت ما در «نگاه» است. جان راسکین، آموزگار بزرگ نگاه، در قرن نوزدهم می‌گفت: «اگر دست من بود، درس طراحی را در

همه‌ی مدارس جهان اجباری می‌کردم تا بچه‌ها قبل از این که به نگاه‌های سرسی عادت کنند، درست نگاه کردن به اشیا را بیاموزند.» می‌گفت: «کسی که به کلاس‌های طراحی می‌رود تا مجبور شود به طبیعت و پیرامون خود، بهتر و دقیق‌تر نگاه کند، هنرمندتر است از کسی که به طبیعت می‌رود تا در طراحی پیش‌رفت کند.» (آلن دو باتن، هنر سیر و سفر، ص ۲۶۹) اگر در خانه یا مدرسه، یاد گرفته بودیم که چطور نگاه کنیم، چطور بشنومیم و چطور بیندیشیم، انسانی دیگر بودیم. انسانی که نمی‌تواند از چشم و گوش و زبان خود

زنده گی ای از قافله بازمانده‌ی افغان‌ها

ما تنها با کم بود مادیات روبه‌رو نیستیم بلکه بیش‌تر از آن به خاطر نیازهای مرفوع نشده‌ی روانی رنج می‌بریم

ادامه از صفحه ۱...

خودشان را بازی کنند. در یک کلمه آن‌ها عقب می‌مانند. آن‌ها با انواع خشونت و آزار و اذیت از سوی خانواده و جامعه روبه‌رو اند. به صورت دقیق می‌توان گفت که آزار و اذیت و خشونت که بالای بانوان اعمال می‌شود یکی از عوامل عقب افتاده گی جامعه‌ی افغانی را به تصویر می‌کشد. نوت: نوشته‌های بعدی خواهیم گفت که دلایل تمام این موارد چه بوده می‌تواند.



دلت می‌خواهد کودک باشی و یکی باشد که محرومیت‌های دوران کودکی‌ات را جبران کند و تو از همه‌ی دغدغه‌ها و کشمکش‌های زنده گی فارغ باشی و دگر کودک بودن آرزویت نباشد. این مسئله بیان‌گر این است که ما از قافله زنده گی خیلی عقب مانده‌ایم، یعنی نیازهای که باید در دوران کودکی از سوی والدین برآورده می‌شود متأسفانه نشده و ما هنوز خودمان را به خاطر برآورده کردن نیازهای برآورده نشده‌ی مان به آب و آتش می‌زنیم.

ما خواهیم بگویم که ما افراد و اشخاص نیستیم که فقط دنبال مواد غذایی می‌رویم. بلکه بیش‌تر از آن دنبال نیازهای مرفوع نشده‌ی روانی هستیم، ولی حرف این جاست که از این نوع نیازها کسی حرفی به میان نمی‌آورد. باید در نظر داشت که بیش‌تر طبقه انان، از حقوق مسلم‌شان (محبت) از آغاز زنده گی محروم شده و با توهین و تحقیر بزرگ می‌شوند. آزار و اذیت و انواع خشونت‌ها یکی از عوامل عقب افتاده گی افغان‌ها بانوان در افغانستان به عنوان «دیگری» رشد می‌کنند. آن‌ها با ارزش گذاری‌ها از سوی فرهنگ عقب‌مانده روبه‌رو اند. آن‌هم فرهنگ که سازنده‌ی آن دستان زمخت و قدرت پدرسالاری می‌باشد. به همین دلیل آن‌ها طوری رشد می‌کنند که هرگز نمی‌تواند نقش اصلی‌ای



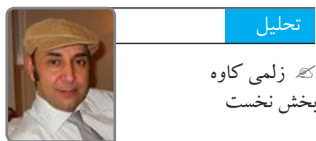
په ننگرهار ولایت کې د ملي امنیت ځواکونو، په سیمه کې د دولت د وسله والو مخالفینو پر وړاندې د عملیاتو په ترڅ کې یو شمیر جنایتکاران ونیول او سولې او امنیت ته یې خپله ژمنتیا په ډاگه کړه. دغه غوره او ویاړلي سرتیري، د دغه ولایت د خلکو د امنیت لپاره نه سترې کیدونکې هلې ځلې کوي. دغه عملیات به تر هغې دوام ومومي، چې ترهگرې ډلې له منځه تللي نه وي. ترهگر د دې لپاره چې د ملي امنیت ځواکونو پر وړاندې بې وسه دي، د ملګري وګړو پر وړاندې له تاوتریخوالي کار اخلي. که دوی هوبنیار وي، د افغانستان د خلکو پر وړاندې به له تاوتریخوالي لاس واخلي.

موظفین امنیت ملی در ننگرهار، با بازداشت چندین جنایتکار در جریان عملیات علیه مخالفان دولت در این منطقه، تعهد شان را به صلح و امنیت ثابت کرده اند. این سربازان ماهر و سربلند، به گونه خستگی ناپذیر برای تامین امنیت باشندگان این ولایت، فعالیت می کنند. این عملیات‌ها تا زمانی که شورشیان از بین نرفته اند، ادامه می یابد. دهشت افکنان دست به خشونت علیه افراد ملکی می زنند، زیرا واکنش شدید موظفین امنیت ملی آنها را نا امید ساخته است. اگر عاقل باشند به اعمال خشونت آمیز علیه مردم افغانستان، پایان دهند.

روشنی را بر جهالت ترجیح دهید!

پوهه پر جهالت غوره کړئ!



کلمه زلمی کاوه
بخش نخست

خشونت علیه زنان آیا تجاوز جنسی به زنان نسبت به انواع تماس های جنسی دیگر، متمایز می باشد؟

پیش گفتار

گزارش‌های گوناگون حکایت از وضعیت اعمال خشونت علیه زنان در تمام جهان دارد. خشونت بر ضد زنان امر روزمره و متعارفی است که در پیش چشمان ما مادیت می‌یابد. از تجاوز در جنگ‌های داخلی تا تیزاب پاشی بر رخسار زنان، از خفه کردن

معانی خواهد بود که رنج و غم را در خود دارد و اگر ما آن را به زبان شعر و ادبیات برای جامعه معرفی نماییم (۱).

خشونت در فرهنگ‌های گوناگون به اشکال مختلف مشروعبیت پیدا کرده است. اگر ما تاریخ فرهنگ خشونت را به معنای تاریخ فرهنگی صحبت کنیم،



پس منتظر پاسخ‌گویی به سوال‌های مختلف باشیم. به عنوان مثال اعمال خشونت دولتی به عنوان نهاد دارای حق انحصاری اعمال و تولید خشونت، تولید جنگ و شرایط که در آن تنها عشق به خشونت راه‌حل تلقی می‌شود، اعمال خشونت علیه زنان به مثابه ویژه‌گی فرهنگ مردانه، مذهبی‌سازی خشونت با شاخص‌ها، مولفه‌ها و نمادهای آن، ترویج خشونت بزرگسالار علیه کودکان و فقرا. خلاصه‌این‌که خشونت چه معنای برای متجاوز، نهاد، دولت، و کسی‌که اعمال خشونت می‌کند و کسی‌که شاهد اعمال خشونت است و خشونت علیه او اعمال می‌شود. اما خشونت‌پدیده‌ی است که باید

خشونت در فرهنگ‌های گوناگون به اشکال مختلف مشروعبیت پیدا کرده است. اگر ما تاریخ فرهنگ خشونت را به معنای تاریخ فرهنگی صحبت کنیم، پس منتظر پاسخ‌گویی به سوال‌های مختلف باشیم. به عنوان مثال اعمال خشونت دولتی به عنوان نهاد دارای حق انحصاری اعمال و تولید خشونت، تولید جنگ و شرایط که در آن تنها عشق به خشونت راه‌حل تلقی می‌شود، اعمال خشونت علیه زنان به مثابه ویژه‌گی فرهنگ مردانه، مذهبی‌سازی خشونت با شاخص‌ها، مولفه‌ها و نمادهای آن، ترویج خشونت بزرگسالار علیه کودکان و فقرا.

از زاویه‌های مختلف به آن پرداخته شود. البته هدف ما در این‌جا تحلیل اعمال خشونت در سطح میکرو یعنی خشونت مرد علیه زن بوده و در فضای محدود است. و اگر نه خشونت ابعاد گسترده‌ی دارد که هر یک مقوله ما را هفتاد می‌کند. البته همه‌ی این پدیده‌ها رابطه متقابل هم دارند و نمی‌تواند خشونت دولت را از خشونت‌های دیگر جدا نمود چون در اجتماع هر پدیده‌ای با هم رابطه تنگاتنگ داشته و از هم‌دیگر متأثر می‌شود. بنابراین پدیده خشونت نیز استثنا نمی‌پذیرد.

رفتار چیست؟

برای فهم خشونت باید به مقوله‌های رفتار بپردازیم. خشونت رفتار است. رفتاری که که ما نسبت به زنده جان‌ها و سایر پدیده‌های طبیعی از جمله نباتات داریم. رفتاری که نحوه نگرش ما را نسبت به دیگران و اطرافیان مان تعیین می‌نماید.

رفتار رابطه‌ی تنگاتنگ با ارزش‌ها دارد. ارزش‌های فکری و اعتقادی اساس رفتار ما را با دیگران شکل می‌دهند. پیش‌شرط‌های فرهنگی و اجتماعی هرچند انتزاعی و نامشخص‌اند، اما هم‌زمان پرنسپ‌های بنیادی‌اند که نرم‌های ما را تشکیل داده و رفتار ما

را هدایت می‌نمایند. ارزش‌های در رابطه با خشونت و زمانی که آن‌ها کاربرد پیدا می‌کنند چه در سطح اجتماع و چه در سطح گروهی، اساسش در تاریخ، فرهنگ و مذهب و سنت‌های اجتماعی و تاریخی رقم خورده است. این ارزش‌ها در پرورش کودکان شکل گرفته و نهادینه می‌شوند و تا زمانی که ما به بزرگی می‌رسیم کاربرد پیدا می‌کنند. در درون روابط اجتماعی ما ارزش‌های خشن به عنوان معیارهای خوب و بد، با ارزش‌های در باره زن و مرد، رابطه دارد (۱).

پژوهش‌گران روان‌شناسی اجتماعی به این باور اند که باید رفتارهای محدود و منحصر به یک پدیده و یا گروه انسانی را، با روش دقیق مورد مطالعه و پژوهش قرار داد. رفتار می‌تواند طبق روان‌شناسی اجتماعی به عنوان آماده‌گی آگاهانه بیش و کم ذهنی برای واکنش در راستای مثبت و یا منفی با حادثه اتفاق اجتماعی کارکرد داشته و از منظر ارزش‌های که ما راجع به آن پدیده در نهاد خود داریم تعریف شود. رفتارها عموماً از اثبات قابل ملاحظه‌ی در درازای زمان برخوردار اند. در تغییرات رفتارها سه مولفه‌ی مختلف رفتاری که با هم مجزا اند وجود دارد. این مولفه‌ها می‌توانند تأثیر روی تغییرات در رفتارها داشته باشند. مونا الیاس سون در کتاب خشونت مردان علیه زنان، رفتار انسان راه به سه دسته تقسیم می‌کند و معتقد است که رفتارهای ما دارای این سه مولفه اند:

۱. مولفه رفتار ذهنی و شناختاری

یکی از مولفه‌های شناختاری رفتار، از مفاهیم و باز نمایی‌ها تشکیل یافته است در مورد سوال بدرفتاری و تجاوز به زنان که بر اساس دانش و تجارب یا عدم تجارب استوار بوده و یا افسانه‌ها و درک غیر قابل اثبات بنا یافته است. مقوله‌ها و پندارها روی این امر تأکید دارند که آیا خشونت علیه زنان با بدرفتاری‌های دیگر که بر ضد زنان صورت می‌گیرد متفاوت است. آیا تجاوز جنسی به زنان نسبت به انواع تماس‌های جنسی دیگر، متمایز می‌باشد. برای درک یک موضوع باید مقوله‌های دیگر اجتماعی با آن پیوند زده شوند تا بر دشواری‌های درک موضوع غلبه حاصل گردد. به عنوان مثال گاهی وضعیت غیر عادی و یا انحراف اجتماعی به بدرفتاری و تجاوز جنسی ربط داده می‌شود تا چارچوب برای فهم مسئله و افرادی‌که با موضوع نسبت دارند، خلق گردد.

اجازه دهید تا مسئله را با مثال ساده‌تر روشن کنیم. تصور کنید که بدرفتاری با زنان تنها در محیط اجتماعی افراد دارای وضعیت اجتماعی پایین و فقیرزده صورت می‌گیرد و یا تجاوز جنسی فقط به زنانی‌که با اتهام زدن به آن‌ها، آنان را «بی بند و بار» می‌خوانند، و یا این‌که با چنین پیش‌داوری‌های فرهنگی و دینی که زنان مورد تجاوز قرار گرفته را این گونه دسته بندی می‌کنند که: «در دل‌شان آرزوی تجاوز شدن را دارند، ولی نقش متضاد از خود بروز می‌دهند تا مردان را تحریک نمایند». و یا آن‌ها را احساسی و هوس باز و اغواگر تلقی کرده و به ابژه جنسی فروکاست می‌دهند و سپس تجاوز بر آن‌ها را توجیه نموده به آن یا مشروعبیت شرعی و یا بیولوژیک می‌بخشند. صورت این مسئله به شکل عام ناشی از ذهنیت فرهنگی است که در آن جایگاه زن و مرد و موقعیت تنانه هر دو با خط قرمز مرزگذاری شده است و کدهای فرهنگی هر کدام به گونه‌ی اجتماعی رفتارهای زن و مرد را مرزبندی کرده‌اند. اگر چنین موضع گیری‌هایی زن ستیزانه که به صورت میراث‌های فرهنگی ساختارهای ذهنی ما را نقطه‌گذاری نمایند چه نقشی بر رفتارهای ما در جامعه مدرن که دنبال برابری زن و مرد در روابطشان و در اجتماع حضور دارد، نقش داشته باشد. حالا با در نظر داشت چنین دیدگاه‌ها و نگرش‌ها در جامعه، نقطه عزیمت برای حل معضله‌ها مطرح شود ما چگونه می‌توانیم مشکلات را حل کنیم و بر دشواری غلبه نماییم. اما اگر کار مان بر اساس اسناد و مدارک، آمار و ارقام سامان‌بندی شده باشد و نقطه حرکت ما و دیدگاه ما در رابطه با مشلات، چیزی دیگر خواهد بود.

۲. مولفه رفتار احساسی

مولفه رفتار احساسی ما، پیرامون مقوله رفتار احساسی و یا گروهی می‌چرخد. رفتار ما نقش تعیین کننده‌ی را در امر خشونت علیه زنان بازی می‌کند. در یک پژوهشی که در سال ۱۹۷۰ در آمریکا صورت گرفته است نشان داده شده است که ۷۵٪ از مردان مخالف اعمال خشونت علیه زنان بوده و رفتار خشن را رد می‌کنند (ستارک و مکی ۱۹۷۶). به این معنا که اگر ما رفتار خوش نسبت به زنان و کودکان داشته باشیم دست به خشونت نمی‌زنیم و از خشونت‌های روزمره کاسته می‌شود و زمینه‌های آرامش اجتماعی بهتری برای امر خوش‌بختی را در درون جامعه می‌توانیم فراهم نماییم. اما در این تحقیق نشان داده شده است که مردانی‌که رفتار خشونت‌بار نسبت به زنان دارند همیشه از خشونت‌های فیزیکی نیز استفاده می‌نمایند. چون در ذهنیت‌شان، زن به عنوان سوژه فاعل، انسان زدایی شده و مرده تصور می‌شود. دریافت ذهنی انسان نسبت به هم‌دیگر نخستین گامی است که خشونت

جدیدگیسو

کلمه کریمه شیرنگ

من باخته بودم

آن روزی که به دنیا آمدم

و این ظلمت عظیم را ناخواسته

به دوش می‌کشم

همه‌ی توانای من یک گلو فریاد است

چگونه می‌شود تن داد به این چنین زیستن؟

وقتی ما هم رو می‌گرداند

از روزنه‌ی خانه‌ی من

و فراموش می‌کند بودنم را

دستان گرم تو هم

بازوانم را رها می‌کند در عمق این تاریکی و تنهایی

من دیگر هیچ‌گاهی دوست نخواهم داشت

چرا تمام قلمرو اتاقم را بدرد تو تسخیر کرده است؟

چرا برجسته‌گی‌های تنم سرود تسلیم می‌خواند؟

آیا دوباره گیسو نامم

در دست‌های تو نفس خواهد کشید؟

باید تا طلوع آن روزگار

به قتل عام فاصله برخاست

و آسمان را در محدوده‌ی دستان خویش

پناه داد

با کسی که دلش به اندازه‌ی زیبایی

باغچه پر است

دوست شد



و شکنجه را پیش از انجام اعمال خشونت در ذهن افراد توجیه و مشروعبیت می‌بخشد.

جودیت باتلر در کتاب قاب‌های جنگ به نقطه جالب اشاره می‌کند:

«اگر برخی از زنده‌گی‌ها به عنوان زنده‌گی نامشهود نیستند، از همان ابتدا به عنوان زنده‌گی در چارچوب معرفت شناختی خاصی زنده‌گی می‌کنند، پس این زنده‌گی‌ها نه زنده هستند و نه به طور کامل از بین می‌روند.»

۳. رفتار کنشی

رفتار کنشی و یا عمل گرایانه‌ی ما، تمام شاخص‌های رفتاری ما را در بر می‌گیرد. این رفتار شامل این می‌شود که ما چه رابطه با پدیده‌ی رفتاری داریم. به عنوان مثال این‌که ما چه نوع رفتاری را از خود نسبت به مقوله خشونت علیه زنان بروز می‌دهیم. آیا ما موافق تعزیرات سخت جنایت کاران هستیم و یا طرفدار پرورش اجتماعی آن‌ها. همه‌ی این مسایل رابطه با دریافت روشن‌فکرانه‌ی ما و یا واکنش احساسی مان نسبت به خشونت دارد. البته واکنش ما در رابطه با مسایل گوناگون تابع فاکتورها و مسایل مختلف اجتماعی‌اند که نمی‌توان آن را طبق قراردادهای ثابت محاسبه نمود. ما رویات نیستیم که طبق برنامه‌ریزی از پیش تعیین شده حرکت کنیم و رفتارمان قانون‌مند باشد. در رفتارهای ما عوامل گوناگون دخالت دارند و این عوامل اسباب کنش و واکنش‌های ما را فراهم می‌نمایند (الیاس سن : ۳۳).

الیاسن با تحلیل روان‌شناسانه نشان می‌دهد که میان ذهن و دریافت انسان و طرز نگرش او نسبت به اعمال خشونت رابطه‌ی نزدیک وجود دارد که در کنش خشونت‌بارش نسبت به زن و سایر جان‌داران تأثیر جدی می‌گذارد. بنابراین تربیت و آموزش کودکان در شیوه رفتارشان نسبت به هم‌دیگر طرز رفتار آینده آن‌ها را نسبت به هم‌دیگر تعیین می‌نماید. پس‌رانی که با ذهنیت برابری جنسیتی تربیت و پرورش می‌یابند، خشونت در برخورد‌های اجتماعی را رد می‌نمایند و قادر به ایجاد روابط انسانی با جنس مخالف خود نیز می‌باشند.

ادامه دارد...



Nimrokh Weekly

سال دوم • شماره ۴۹ • دوشنبه ۲۲ اسد ۱۳۹۷
Monday • August 13, 2018
Vol. 2 • No. 49



خوانندگان عزیز: نیمرخ بدون جهت گیری خاص سیاسی مقالات و نوشته‌ها را از صاحب نظران منتشر می‌کند. صاحب امتیاز و مدیر مسئول: فاطمه روشیان سردبیر: ریحانه رها گزارش‌گر: آمنه امید صفحه‌آرا: رضا رضایی زیر نظر هیئت تحریر به جز روی کرد نیمرخ سایر نوشته‌ها مسئولیتش به دوش نویسندگان می‌باشد.

هفته نامه نیمرخ در ویرایش مطالب دست باز دارد. شماره تماس: ۰۷۹۸۸۹۸۸۹۴ آدرس الکترونیکی: Nimrokhweekly7@gmail.com

«فمینیست بودن مثل باردار بودن است»



تحلیل
کیم ریحانه رها

بدون اجازه‌ی دخترت، اسباب بازی او را گرفت، دخترت را ترغیب کن که وسیله‌اش را پس بگیرد. -به او یاد بده رضایت شخصی‌اش از همه چیز مهم‌تر است. به او بگو اگر چیزی ناراحتش کرد، آن را با صدای بلند بگوید.

می‌کنند تا خودش را بهتر بیان کند و راحت‌تر بتواند رسالت آینده‌ی خویش را انتخاب کند. فرقی نمی‌کند که بخواهد سرآشپز، دانش‌مند یا خواننده شود. او می‌تواند از مهارت‌هایی

مانیفست یک فمینیست، دومین اثر چیماماندا انگوی آدیشی می‌باشد. اولین اثر وی به نام «ما همه باید فمینیست باشیم» یکی از پرفروش‌ترین کتاب‌های عصر وی در حوزه مطالعات جنسیتی بوده. این بانو به عنوان «نویسنده‌ای نترس» معروف است و در نوشته‌هایش هرنوع تبعیض (نژادی و به‌خصوص جنسیتی) را به چالش می‌کشد. آدیشی در مقدمه‌ی کتاب نوشته است: «وقتی چند سال پیش، یکی از دوستان دوران کودکی‌ام که حالا بانویی زیبا و قوی شده بود، از من پرسید که چطور دختر کوچک‌اش را یک فمینیست بار بیاورد؟ اولین چیزی که به ذهنم رسید این بود که نمی‌دانم. به نظرم سوال سختی بود.»

در پاسخ به پیشنهاد دوستم، تصمیم گرفتم برای او نامه‌ای بنویسم و امیدوار بودم این نامه، صادقانه و عملی باشد و بتواند برایش نقشه‌ی راهی برای تفکر فمینیستی کارآمد از آب در بیاید. این کتاب نسخه‌ای از همان نامه است. در اولین نگاه، با قسمتی از متن اصلی در پشت جلد کتاب روبه‌رو می‌شویم: «به دخترت پیاموز که چیزهایی به نام نقش‌های جنسیتی، مزخرفاتی بیش نیستند. هرگز به او نگو که باید این کار را انجام دهد یا آن کار را انجام دهد، چون او دختر است. عبارت «چون تو دختر هستی»، هرگز دلیلی برای هیچ چیزی نیست؛ هیچ چیزی!» این کتاب، شامل پانزده پیشنهاد و نکاتی کاربردی در زمینه ساختن و آشکار کردن نقش‌های فراجنسیتی می‌باشد. پیشنهادها برای مادری است که می‌خواهد دخترش را فمینیست به‌بار آورد. مطالعه و بررسی نکات یاد شده برای تمام کسانی که طرز تفکر و ذهنیت‌شان با بحث‌های جنسیتی رشد نموده و پرورش یافته مفید و آگاهی‌بخش است.

به او یاد بده که عاشق کتاب باشد. بهترین روش برای کتاب‌خوان شدن او این است که تو را در آن حال ببیند. وقتی تو مشغول خواندن باشی، درک می‌کند که خواندن ارزشمند است، حتی اگر او به مدرسه نرود و فقط کتاب بخواند، قول می‌دهم داناتر از کودکی شود که تحت محدودیت‌های آموزش و پرورش، درس و کتاب می‌خواند. کتاب‌ها به او کمک می‌کنند تا دنیا را بهتر بشناسد و آن را به چالش بکشد، به او کمک



که کتاب‌ها به او می‌دهند، بهره‌گیر. منظوم کتاب‌های درسی نیست، بلکه کتاب‌های تاریخ، رمان و زندگی‌نامه‌ها است. اگر لازم شد به او باج بده، رشوه بده، پاداش بده تا کتاب بخواند. او را تشویق کن تا کتاب بخواند. نسبت به کاری که انجام می‌دهی هرکسی عقیده و نظری دارد، اما آنچه اهمیت دارد کاری است که تو دوست داری برای خودت انجام دهی و یادت باشد قرار نیست همان کاری را انجام دهی که خوشایند دیگران است. به او یاد بده برای تمام عقایدش ایستاده‌گی کند. اگر کودکی

از خطر آن چه فمینیسم مشروط نامیده می‌شود، آگاه باش! منظور از فمینیسم مشروط، برابری حقوق زن و مرد تحت شرایطی خاص است. لطفن این ایده را به طور کامل رد کن، زیرا کم عمق، سطحی و محکوم به شکست است. فمینیست بودن مثل باردار بودن است. تو یا باردار هستی یا نیستی. یا به برابری حقوق زن و مرد ایمان داری یا نداری. فمینیسم مشروط از استعاره‌هایی این چنینی بهره می‌گیرد که «مرد سر است و زن گردن» یا «مرد راننده است، اما زن در صندلی جلو می‌نشیند».

بیانش کند و در صورت لزوم فریادش بزند. -از خطر آن چه فمینیسم مشروط نامیده می‌شود، آگاه باش! منظور از فمینیسم مشروط، برابری حقوق زن و مرد تحت شرایطی خاص است. لطفن این ایده را به طور کامل رد کن، زیرا کم عمق، سطحی و محکوم به شکست است. فمینیست بودن مثل باردار بودن است. تو یا باردار هستی یا نیستی. یا به برابری حقوق زن و مرد ایمان داری یا نداری. فمینیسم مشروط از استعاره‌هایی این چنینی بهره می‌گیرد که «مرد سر است و زن گردن» یا «مرد راننده است، اما زن در صندلی جلو می‌نشیند». بدترین قسمت این مفهوم آن است که مردان را به طور غریزی جنس برتر معرفی می‌کند، این تاکید می‌کند که مردها باید با زنان خوش رفتار باشند. هرگز! هرگز! حال خوب یک زن به اساس و پایه‌ای محکم‌تر از خیرخواهی نیاز دارد.

افغانان په لوی اختر کې د خپلې ټینګې عقیدې او اسلامي لارښوونو پر اساس قرباني کوي او صدقه ورکوي. د درناوي دغه ورځې د سولې د ټینګښت لپاره د پرېکړو نیولو یوه ښه بېلګه ده. په دغو سپېڅلو ورځو کې بېوزلو سره مرسته، زموږ یووالی او پیاوړتیا ښيي.

یوځای د سولې پر لور!
همه باهم به سوی صلح!

افغان ها در روز های عید قربان با عقیده راسخ و بر اساس رهنمود های اسلام، قربانی می کنند و صدقه می دهند. این روز های خجسته مثال خوبی برای تصمیم گیری در جهت آوردن صلح است. دادن صدقات به مردم در جریان این روز های مقدس، اهمیت اتحاد و قدرت ما را نشان می دهد.